کتابخانه سارویة اصفهان

صدرهاشمی، محمد

ابومعشر منجم بلخی در کتاب اختلاف زیج مینویسد:سلاطین آنقدر توجه و عنایت بحفظ علوم دانش‏های بشری داشته که برای نگاهداری آنها از شر حوادث زمینی و آفات جوی،اوراقی را انتخاب کردند که در مقابل حوادث روزگار پایدار و از تعفن و اندراس‏ برکنار ماند.این خواص را در پوست درخت خدنگ که بنام توز موسوم است یافتند.

مردم کشورهای هند و چین و بلاد مجاور آنان نیز از ایرانیان اقتباس نموده و از توز برای کتاب استفاده نمودند و چون این پوست خیلی محکم و نرم و دوام داشت مدت مدیدی‏ در و تر کمان بکار برده میشد.

پادشاهان ایران پس از انتقال علوم بر روی پوست درخت خدنگ،درصدد برآمدند که در روی زمین شهری پیدا کنند که خاک آن زود فاسد نگردد و از زلزله و خوف برکنار باشد این بود که تمام اطراف مملکت را جستجو نمودند،در زیر آسمان شهریکه واجد این‏ اوصاف باشد،بجز اصفهان یافت نشد.و درنقاط مختلف این شهر بخشی بهتر از خش جی‏ و در جی محلیکه سالیان دراز پس از آن بنام قهندز موسوم گردید و در داخل بخشی جی بود، پیدا نکردند.و در این محل بود که علوم و دانشهای خود را در آن قرار دادند و این محل تا امروز باقی و بنام(سارویة)موسوم است.و از روی همین بنا بود که مردم به بانی و تاریخچه آن‏ پی‏بردند.تفصیل این اجمال آنکه سالها قبل از زمان ما(مقصود زمان ابومعشر منجم است. مترجم.)قسمتی از این بنا خراب شد و چند اطاق تو در تو از آن نمایان گردید که همه‏ از گل آهک ساخته شده بود در این اطاقها مقدار زیادی از کتب خیلی قدیمی که همه روی‏ پوست توز نوشته و با خط فارسی قدیم انواع علوم روی آنها کتابت شده بود،ظاهر گردید.

بعضی از این کتب بدست کسانیکه آشنا باین نوع خطوط بودند افتاد در بین این‏ کتابها،کتابی بود متعلق بیکی از پادشاهان قدیم ایران و در آن نوشته بود که قبل از آمدن‏ طوفان،بطهمورث پادشاه دوستدار دانش و اهل علم خبر دادند که بارانهای متوالی و فراوان‏ نازل میگردد:فاصله آغاز سلطنت طهمورث تا شروع این حادثه جوی دویست و سی یک سال و سیصد روز بوده است.از روزیکه طهمورث بسلطنت رسید،همچنین پیوسته او را از وقوع‏ این حادثه میترسانیدند و لذا او هم دستور داد مهندیسن محلی را که از حوادث برکنار و ضمنا خاک و هوای آن زود فاسد و خراب نگردد،انتخاب کنند.

پس از آنکه در داخل شهر جی محلی که بعدا به(سارویه)شناخته شده و اکنون‏ پابرجاست،انتخاب نمودند،از کتابخانه خود علوم مختلفی را بروی توز نقل کرده و در یک‏ طرف از این بنا(یعنی سارویه)قرار دادند تا پس از فرو نشستن طوفان،مردم بتوانند از این‏ دانشها استفاده نمایند.

سپس حمزه اصفهانی از قول ابومعشر مطالبی راجع بادواز هزارات و کتاب زیج‏ شهریار نقل میکند و در پایان مینویسد:تا اینجا گفتار ابومعشر منجم درباره بنائی که تا امروزدر اصفهان برپاست،ختم میگردد.بعد اضافه میکند که ابومعشر منجم قسمتی از این‏ بنا را که هزار سال کم‏وبیش خراب شده،وقف کرده است.

و اما آنچه در سال 305 هجری قمری از این بنا خراب گردید اطاقهای دیگری بود که کتابهای بزرگی در آنها پیدا شد.این کتابها را نه کسی میتوانست بخواند و نه خط آنها شبیه بخطوط ملل مختلف بود.خلاصه سخن آنکه بنائیکه اکنون در یکی از شهرهای مشرق‏ زمین برپاست از آثار و ابنیه شگفت مشرق زمین است چنانکه اهرام مصر از ابنیه عجیب‏ مغرب زمین است.(تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء چاپ برلین صفحات 127 تا 129) پس از دو کتاب تاریخ سنی ملوک الارض و الفهرست ابن ندیم کتابی که ذکری از(سارویه) بمیان آورده کتاب محاسن اصفهانی تألیف مفضل بن سعدما فروخی است که در سال 1312 خورشیدی‏ بهمت آقای سید جلال الدین طهرانی با طبعی زیبا روی کاغذی مرغوب چاپ و منتشر شده است.

در این کتاب مطالب زیادی درباره کتابخانه سارویه ندارد ولی همین قدر اشاره‏ بمحل سارویه و اینکه نظیر اهرام مصر بوده،کرده است.

اجمال سخن مفصل بن سعد ما فروخی چنین است که:اگر منقبتی برای اصفهان‏ بجز شهر جی و اطراف آن و خانه‏های مزین و آثار بسیار زیبا و دلکش آن نبود،کافی بود.همه‏ بزرگان و تمام کتب متفق القولند براینکه محل(قهندز)که بسارویه موسوم بوده‏ نظیر اهرام مصر در زمانهای خیلی قدیم،برای حفظ علوم و دانشهای بشری‏ کتابخانه بوده است.

علت اینکه این محل را برای کتابخانه انتخاب نمودند این بوده است که شاهان‏ ایران پس از آنکه پی‏بردند که پوست درخت توز از عفونت و کهنه و فاسد شدن مدت زمانی‏ محفوظ میماند،کتب خود را از نوع این پوست انتخاب کردند سپس باتفاق حکمای زمان و مهندسین و معماران پس از مخارج زیاد و مخلوط کردن خاک با مواد دیگر،محلی را که از سوختن و غرق شدن برکنار باشد یافتند و این محل همان قهندز یا سارویه است سپس‏ صاحب محاسن اصفهان مینویسد که چند سال قبل از زمان ما گوشهء از سارویه خراب شد و دراطاقهائیکه از گل مخلوط با آهک ساخته شده بود مقدار زیادی از کتب اوائل که همه‏ روی پوست توز بخط فارسی قدیم نوشته شده پیدا کردند.

ظاهرا این قسمت از گفتار صاحب محاسن که مینویسد چند سال قبل از این قسمتی‏ از سارویه خراب شد صحیح نیست و این همان واقعه‏ایست که در زمان حمزه اصفهانی رخ‏ نموده و مفضل آنرا بزمان خود نسبت داده است.

تا این‏جا گفتار صاحب محاسن اصفهان درباره سارویه خاتمه پیدا میکند و رویهمرفته بیش از چند سطر از کتاب او را نگرفته که آنهم همانقسم که ملاحظه فرمودید درهم‏ و مخلوط و قسمتی از آن با واقع تطبیق نمیکند.زیرا که آخرین قسمت از کتب سارویه‏ همانهائی است که در زمان ابن عمید پیدا شده و آنها را ببغداد فرستاده‏اند ولی پس از مدتی که‏ بوی تعفن آنها از بین رفته و خشک شده موفق بقرائت آنها گردیده‏اند.پس از این قسمت‏ صاحب کتاب محاسن اصفهان شرحی راجع ببنای شهر جی اصفهان و حصار آن از قول حمزه اصفهانی از کتاب اصفهان او نقل میکند که چون علی العجالة کتاب اصفهان حمزه در دست‏ نیست بی‏معناست ندانست که خلاصهء از ترجمه آنرا برای تکمیل این مقاله نقل نماید.

شهر جی را اسکندر بدست جی پسر زارده اصفهانی بنا کرد و بنام همین شخص‏ آنرا جی نامیدند.بعضی معتقدند که شهر جی قبل از پادشاهی شاهنشاهان ایران بنا شده و افراسیاب ترکی در ضمن خراب کردن سایر شهرهای ایرانشهر،جی را نیز خراب و ویران نمود.

پس قبل از آمدن اسکندر بدست همای دخت بهمن ملکه ایران تجدید بنا شد ولی‏ هنگامیکه نیمی از حصار شهر ساخته شده بود همای دخت بهمن فوت کرد و وقتی اسکندر وارد جی شد و در آن بنائی ندید آنجا را بحال خود واگذاشت و شهر جی بهمین وضع‏ تا زمان فیروز پسر یزدگرد باقی ماند.

فیروز پسر یزدگرد،بآذر شاپور پسر آذرمانان پهلوان از ساکنین مردم شهرستان از بخشهای ماربین،پیشنهاد اتمام حصار شهر جی را نمود و این واقعه 170 سال قبل از آمدن اسلام بود. آذر شاپور شروع با تمام بنای حصار شهر کرد و کنگره‏هائی برای آن قرار داد و نیز محلهائی برای جنگ و ستیر در آن تعبیه نمود و دیگر آنکه چهار دروازه برای شهر قرارداد یکی دروازه خورشید که بطرف میدان بازار باز میشد.دوم دروازه ماه که آنرا دروازه اسفیش‏ مینامیدند.سوم دروازه تیر که بدروازه نیزه موسوم است و چهارم دروازه جوش که‏ دروازه یهودیه نامیده میشود.

سپس در جی دهکدهء بنام آذر شاپوران ایجاد کرد و در این دهکده خانه‏ مجلل و باشکوهی ساخت و در باغ این خانه ایوانی که در آن آتش مقدس بود بنا کرد و این دهکده‏ را وقف بر آن آتش نمود.

بعضی از پیشینان نوشته‏اند که بر یکی از دروازه‏های شهر جی از قول اشتادویر سر مهندس و بنایان حصار جی نوشته است مخارج کارگران حصار جی ششصد هزارهزار درهم بوده است. این بود آنچه در کتب قدما راجع بکتابخانه سارویه نوشته شده اما اینکه فعلا محل سارویه در کجا و در چه محلی از شهر اصفهان قرار گرفته و آیا اگر کاوشهائی در محل آن‏ بعمل آید میتوان از کتابهای روی پوست توز نمونهء بدست آورد،اینها پرسشهائی است که‏ باستان‏شناسان و علما و محقیقین تاریخ باید بآنها پاسخ بدهند.

در پایان این مقاله حدس خیلی ضعیفی را که این‏جانب درباره محل سارویه زده‏ نقل میکنیم و مقاله را ختم مینمایم.آن حدس این است که در کنار زاینده رود،نزدیک پل‏ شهرستان،مقابل باغ آبشار کازرونی تپه‏ایست که مدتها بین انجمن آثار ملی اصفهان و کسانیکه‏ این تپه را میخواستند ثبت بدهند نزاع و کشمکش بود و بالاخره اداره ثبت با قبول کردن‏ یک ورقه استشهادی تپه را که بتپه اشرف موسوم است بنام انجمن و اداره باستان‏شناسی‏ ثبت داد و فعلا در تصرف اداره باستان‏شناسی است.اول کسیکه استشها مربوط بتپه را نوشت‏ این‏جانب بودم و با نقل از تاریخ سر جان ملکم ثابت نمودم که،بر روی این تپه در زمان‏ اشرف افغان قلعه بنا شده و بنابراین جزو خالصه‏های دولتی و ابنیه قدیمی است ولی فعلا در اینجا یادآور میشود که در اعماق این تپه سردابها و راهروهای زیرزمینی است که مسلما خیلی‏ قدیم‏تر از زمان اشرف افغان و آن ایام میباشد و خیلی امکان دارد که محل سارویه همین جا و اطراف آن باشد.بخصوص که از بعضی از معمرین شنیده‏ایم که زمین سطح رودخانه که مجاور این تپه است بنام سارو مرسوم است.البته این حرف فقط یک حدس خیلی ضعیف است و العلم عندالله.